شنبه ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۹ — تکشماره ۵ ریال — شماره ۵۰

مردم

ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

جنگ برادرکشی را قطع کنید

از کنه سیاست جنایتکارانه امپریالیسم امریکا صحنه‌های خونین در نقاط مختلف کشور ما بوجود آمده و امنیت داخلی ایران را شدیداً مورد تهدید قرار داده است. اکنون دو هفته از لشکرکشی قوای دولتی بر کرمانشاه و کردستان بدینمنوال جواب رد میدهد. دوطرف جنگ یکی مردان ایرانی و دیگری افراد مشاور ایرانی است که یکدیگر را قتل‌عام میکنند هم ارتش دولتی و هم افراد مشاور مجهز به اسلحه‌های امریکائی هستند.

جنگ جوانرود بطور مخصوص برای این اعلان ثابت کرد که هدف بمب هواپیما و توپ امریکائی مردم شدیداً ایران است. اعلامیه‌ها دولتی با آب و تاب از عزم، پیشرفت و پیروزی قوای ارتش بر «دشمن» سخن میرانند، ولی هیچ اعلامیه و تفسیری نمیتواند این حقیقت را از چشم میهنگیر بپوشاند که در اثر تحریک و تسلیم کورکورانه دولت در برابر دسائس امپریالیسم امریکا، اکنون جنگ برادرکشی در میهن ما طلیعه شوم خودرا نشان داده و هم‌میهنان ما خواه سربازان بیگناه و خواه افراد شدیداً مشاور، هدف کشتار هولناکی قرار گرفته‌اند.

در چنین موقعیتی وایلیام دو گلاس عامل قشون‌گیر امپریالیسم در امریکا که مسئولیت عمدهٔ کشتار مردم ایران بعهدهٔ اوست، چهار انجام تحریکات خود در نقاط مختلف ایران پنهان میآید و در میانی که ارتش آرا نخست وزیر باقتصار ادامه است شرکت میکند!

رئیس دانشگاه هم که در مرخصی دست کمی از نخست‌وزیر ندارد برای او در دانشگاه سخنرانی ترتیب میدهد — ویلیام دو گلاس برای ملت ایران جنگ و مرگ آورده ولی دولت خیانتکار ایران هدیه خون‌آلود او را با تشکر و تقدیر میپذیرد و بجای اینکه ویرا طبق قوانین بین‌المللی توقیف، محاکمه، مجازات و اخراج نماید، بجای اینکه ملت تحریکات او علناً بدولت امریکا اعتراض کند در برابر او رفتار یک نوکر مطیع نسبت بارباب خودرا پیش میگیرد و ازخانه‌های خدمتگزاری وطنفروشی وی تجلیل و تکریم میشاید.

خیلی تعجب‌آور است که اعضاء دولت در نطقهای رسمی خود ادعای «میهن‌پرستی» دارند در حالیکه میهن خود را باخفت و خواری هرچه تمامتر تسلیم دسائس ویلیام دو گلاس ها میکنند و در این راه قتل نفوس ایرانی را هیچ میشمارند.

خطر وضع فعلی ایران بر هیچ فرد میهن دوستی پوشیده نیست: چه بسا که حوادث جوانرود در نقاط دیگر ایران نیز تجدید شود. هم‌اکنون آذربایجان و دامنه وسیع هولناکی را میگذرانند. بقرار اعلام روزنامه‌ها پس از ویلیام دو گلاس یک مأمور دیگر امریکائی که در دورهٔ صفارت جرج آن وابسته نظامی در ایران بوده است اخیراً وارد میهن ما شده و مدرمایه ایرانی از مقامات دولتی آذربایجان دیدن کرده است. در قاموس نیوز گفته‌های امریکائی که برای مشاور فنی اسلحه قاچاق می‌آورند در مراحل بوشهر مشاهده گردیده است. دو هزار فرد مسلح قشقائی در برابر مأمورین امریکائی زره وقت.

افسران امریکائی به جوانرود رفته‌اند تا بیشتر فشار را بر آنی برای جنگهای پارتیزانی تاجه‌اندازه است!

همه حقایق بالا نشانه این است که امپریالیستهای غارتگر خارجی خوابهای وحشتناکی برای قتل‌عام مردم ایران و اغلال در امنیت میهن ما دیده‌اند. آنها برای پیش بردن مقاصد و دسائس شوم خود خونریزی برای جان هم‌میهنان ما ارزش قائل نیستند.

دو امپریالیسم غارتگر امریکا و انگلیس رقابتهای حریصانه خودرا با ریختن خون مردم ایران حل و فصل میکنند.

هر کدام از آنها برای و ادار ساختن حریف به تسلیم در برابر نقشه‌های خود، برادران ایرانی ما را به برادرکشی می‌کشانند. در این میان خطر بزرگی منزجه میهن ما است.

جنگ در جوانرود هنوز آغاز کار است. اگر سیاست تسلیم دولت در

بقیه در صفحه ۲

شاه میگوید:

«نظام واجب تر از فرهنگ است»!

چرا مستخدمین زائد را بوزارت فرهنگ منتقل میکنند؟

از روزی که دولت رزم‌آرا پایتختیانی و تابع رسمی دولتی سیاست‌های استعماری برسر کار آمده فشار و تضییق نسبت بسوم مردم بالخصوص مستخدمین ادارات افزوده شده است.

فهرست هیئت تصفیه ملت اینکه نام عده‌ای از دزدان بزرگ در آن مندرج بود، «مون مانده وقطع دولت «دفتر» رزم‌آرا عضوی از اعضاء جزء مدکور در آن صورت‌ر ایلاقاضاه‌ارکار متصل ساخت واجرای قانون‌را درمورد سایرین مخالف با قانون اساسی وسایر قوانین دانست. البته کسی هم ازدولتی مانند دولت رزم‌آرا توقع نداشت که بنفع مردم‌قدمی بردارد. ولی این اندازه بیشرمی وضعیف کشی را در کمتر نقطه‌ای از نقاط جهان میتوان سراغ کرد. وزیران رزم‌آرا نه‌تنها هیئت تصفیه را درباره اعضاء جزء خود بیجا اجرا کردند، بلکه جمع کثیری از کسانی را که جلبی ازعلل‌مراجع ومصدع میشناختند، بعنوان کارمند زائد بوزارت کارمندی نودند تا از آنجا برای آموزگاری ودبیری بوزارت فرهنگ اعزام شوند. این عمل، یعنی اعزام اعضاء زائد ادارات بوزارت فرهنگ و انتصاب آنها به آموزگاری ودبیری، نشانه است ازفکر سطحی و نارسای افراد نادان، مزدور وفرمایه که بدون توجه‌ات استعمار بر کرسی حکومت نشسته‌اند وملت‌مارا هرروزه‌چار مصائب وبلایای تازهٔ میکنند. افرادی که بعنوان زائد ازادارات بوزارت فرهنگ منتقل شده‌اند از دودسته بیرون نیستند:

۱ـ عضلی که صحیح‌العمل ودرستکار نه وعلت عدم شرکت درخدمت‌شبها واعمال خلاف قانون وناروای روساء خود، مورد نفی وخصومت قرار گرفته‌اند.

۲ ـ عضلی که بیسواد وبیصلاحیت و ازکار افتاده‌بودندوزارتخانه‌هاوجودشان بهیچوجه نمیتوانست اثر مثمر ثمری باشد.

گروه اول باینکه واجد فضائلی هستند، ولی چون باصول تعلیم وتربیت آشنا نیستند وغالباً سالیان دراز است که دوره تحصیل‌خودرا پایان‌رسانیده‌اند، مایلند آماده برای معلمی نیستند، وگروه دوم نیز که بنوبه خود بهیچوجه لیاقت اشتغال بکارهای فرهنگی را ندارند. بدین ترتیب کلیه افرادیکه بعنوان زائدبوزارت فرهنگ منتقل شده‌اند از اجرای وظیفه واقعی فرهنگی عاجزند.

کابینه رزم‌آرا که در این سه ماهه اخیر عدم لیاقت، بیخبری وناداتی خود را علناً نشان داده است. امیدانکه تعلیم

بقیه درصفحه ۲

تجربه کابینه رزم‌آرا

رزم‌آرا پس از آنکه در مدت نیم ساعت کابینه خود را تشکیل داد وزمام امورا بدست گرفت طی سخنرانی های خود بیشرمانه بمردم‌نوید داد که درمرض شدید مشکلات اقتصادی و سیاسی کشور را خواهد کشود ورفاه‌وآسایش را برای همه مردم فراهم خواهد ساخت. کلیه این مشکلات را نیز دوچیز میدانست: یکی باصطلاح تلویض اختیارات به مردم و دیگری تغییر سازمان‌اداراتودوائردولتی. اکنون غریب سه‌ماه‌است که اززمامداری این‌شخص میگذرد و نه‌تنها هیچ مشکلی حل‌نشده بلکه‌مشکلات تازه‌ای برمشکلات پیشین افزوده شده است.

رزم آرا چندی قبل بمناسبت پایان دومین ماه تشکیل کابینه خود مجبورشد باره گوئی‌های خودرا پس بگیرد، لب بشکایت بگشاید، از «اشکال‌تراشی» و «ابراز تمایلات خصوصی و مراجعت وملی‌بافی» مخالفین خود شکایت کند و اذعان کند که کاری از کابینه او ساخته نیست.

تجربه کابینه رزم‌آرا بزرگترین دلیل ورشکستگی عمومی هردو سیاست امپریالیستی انگلوساکسون ومجموعه‌دستگاه حاکمه ایران است. برای تحمیل کابینه رزم‌آرا دوامپریالیسم امریکا و انگلیس ظاهراً بیکدیگر نزدیک شده‌اند ونیروهای خود را جهت پشتیبانی آن بکار بردند. روزنامه‌ها و خبرگزاریهای امریکائی و انگلیس‌منوری برای‌رزم‌آرا تبلیغ کردند مثل اینکه فرد ایده‌آل خودرا یافته‌اند. شاه کابینه جدید را بفاصله پایان دوران ۹ ماهه بعد از شهریور ۱۳۲۰ معرفی کرد.

رجزخوانی ازهمه طرف باشدت تمام آغاز شد، وبا حرارت خاصی ادامه یافت. محبت ازاین بود که نیرودوایران ازاوضع هرج ومرج سیاسی خارج خواهد شد و حکومتی قوی موفق به‌برقراری تعادل و تثبیت اوضاع خواهد گردید و بالنتیجه موقعیت طبقه حاکمه ایران بهبودی خواهد یافت.

تنها بنشان‌داد که همه‌این‌رجزخوانی ها بر روی هوا بنا شده بود، همه چیز درست برعکس آن درآمد که بلندگوی امپریالیسم ومزدوران طبقه حاکمه‌این تبلیغ میکردند.

دولت رزم‌آرا پایان دولت های ازشهریور نبود بلکه بنا بماهیت خود براثر تضاد دوسیاست امریکا وانگلستان آشکارا بعنوان‌ادامه دهنده همان‌جریان شناخته شد.

دولت قوی ادعائی مبدل بدولت متزلزلی گردید که ازهمان ابتدای شروع بکار در معرض خطر سقوط قرار گرفت. اقتصادیات ایران بدترشد، تعادل وتنظیم اوضاع ایران بصورت خوابی درآمد، عجز وزبونی دولت رزم‌آرا در تمام جهت‌های کشور آشکار گردید وتردیدوتذبذب درامورسیاست خارجی‌وداخلی راه‌یافت. اکنون کار بجائی رسیده که تمام نقاط نیابتهای بلندگویان‌داخلی‌وخارجی‌امپریالیسم درباره دولت رزم آرا ویران شده ورشکستگی سیاست عمومی امپریالیسم بین‌المللی وارتجاع داخلی بیش از پیش روشن گردیده است.

تجربه کابینه رزم‌آرا نتایج زیر برای هر ناظر سیاسی واضح میکند:

۱ـ این تجربه‌نشان میدهد که سیاست‌های دو امپریالیسم انگلستان و امریکا در وضع فعلی بین‌المللی تا چه اندازه ظاهری یا افلاس سطحی، زودگذر، متزلزل است. دولتی که چندی پیش نماینده مشترک هردو سیاست امپریالیستی معرفی میشد امروز آشکارا در معرض جریانات متضادومختلف‌الجهت‌درسیاست مرجوع قرار گرفته‌ودچار تزلزل غیرقابل انکاری شده است.

۲ـ این تجربه گوشه‌ای ازاین‌حقیقت را نشان‌داد که درموقعیت‌بین‌المللی‌امروز تاچه اندازه طرح و اجرای یک نقشه طویل‌المدت جهت یک کشور بخصوص برای امپریالیسم دشوار است. درحقیقت صوفین امروز جهان بعدی امپریالیسم بین‌المللی وارگان داخلی آنها را تنظیم ساخته که آنها موفق به برقراری «تعادل سیاسی» و «تثبیت» اوضاع بنفع طبقه حاکمه درکشوری مانند ایران

بقیه درصفحه

ماجراجوئی جدید امریکائی

حضور نماینده اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی در شورای امنیت و طرح قطعنامه‌ها وپیشنهادهای صریحی ازجانب مالیک برای حل مسالمت‌آمیز مسئلهٔ کره وضع جدیدی درلیک‌اکسیس بوجود آورده است.

درطول ماه‌اوت، یعنی دورریاست شوروی درجلسات شورای امنیت، مالیک طی چند نطق منطقی ومستدل با استناد به «تعریف بین‌المللی تجاوز» مصوب کمیسیون‌مخصوص‌نامه ملل ثابت کرد که متجاوز حقیقی در کره فقط او بکاست که بهانه جنگ داخلی در آن کشور، هزاران هزار نفر را بوسیله بمبارانهای وحشیانه هوائی نابود میکند و بمداخله زمینی ودریائی خود ادامه میدهد.

درتمام جلسات ماه‌اوت دولت‌شوروی پیشنهادهای صریحی متضمن حضور نماینده واقعی‌چین درشورای‌امنیت، بیرون بردن قوای خارجی از کره، استماع نظریت نماینده‌گان شمالی وجنوبی کره تقدیم کرد. اکثریت دست‌نشانده‌ومرعوب‌از شورای امنیت اولا میکوشید باتشبث به نمقهای طولانی و بهانه های بی‌اساس از اتخاذ تصمیمات‌فوری ممانعت کند، ثانیاً درموقعی که پس‌ازآنهمه کارشکنی مسئله‌ای بمرحله رای میرسید، بدون چون و چرا رای مخالف به پیشنهاد های شوروی‌میدادند.

دربرابر همه دلایل منطقی مالیک، تنها دستاویز نماینده‌گان اکثریت این بود که شورای‌امنیت نمیتواند ازقطعنامه‌های سابق‌خود (که بطور غیرقانونی درغیاب نماینده‌شوروی وچین اتخاذ گردیده‌است) صرفنظر کند. این قطعنامه های گذائی اولا دولت جمهوری دمکراتیک کره را «متجاوز» شناخته وثانیاً تجاوز امریکارا در کره جامه قانونی «دفاع از صلح» پوشانیده است.

درماه‌اوت گواینکه علاً با کارشکنی های اکثریت پایان پذیرفت وهیچگونه تصمیم قانونی نسبت بحل مسالمت آمیز مسئله کره اتخاذ نگردید ودرظاهر وضع بهمان ترتیب قبل ازحضور اتحادشوروی درجلسه شورای امنیت باقیمانده ولی از نظرتاثیر وسیع وشدت اخلاقی امریکا است های امریکا و انگلیس نتیجه‌فوق‌العاده‌ای بدست آمده.

مخبر یکی از خبرگزاری فرانسوی مقیم لیک‌ساکسیس‌درضمن خلاصه‌بریان یکماهه شورای امنیت متذکر میشود که حتی‌از نماینده‌گان اکثریت شورای مذکور در چین صحبت باوی گفته‌اند «ما در برابر افکار عمومی‌دروضع بسیار نامطلوبی‌قرار گرفته ایم زیرا آنچه از جریان جلسات مفهوم میشود اینست که فقط‌اتحاد جماهیر شوروی است که پیشنهادهای عملی نسبت بحل مسئله تقدیم میکند و اکثریت فقط قدرت‌خودرا برای تخریب وبلاتاثرساختن پیشنهاد های صلح بکار میبرد».

وقتیکه خود نماینده‌گان دست‌نشانده امریکا تا این حد به پیروزی اخلاقی دیپلماسی شوروی درشورای‌امنیت‌اعتراف میکنند معلوم میشود که دامنه‌این‌پیروزی تاچه‌پایه وسیعه است.

همین توجه به جنبه پسیکولوژیک مسئله بود که وارن آستین‌بادو وال‌استریت و نماینده امریکا در شورای امنیت را به تهمت برائی نسبت به‌اتحاد شوروی ادعا های دروغ دائر به «کمک مادی نسبت به‌کره شمالی»، «پیدا شدن علامتهای روسی فرمان‌فرمای جنگ» وادار کرد. ولی همه این دروغها دربرابر ارقام و آمارهائی که از طرف نماینده شوروی نسبت به‌قتل‌وکشتار وحشیانه مردم، دفاع وبی‌پناه شروده‌کره تسلیم شورای‌امنیت میشد، کوچکترین تاثیری نداشت.

بهمین علت مالک‌آوتورمحرک وآتش افروز اصلی جنگ «کره»، برای تهیه کردن «سند ومدرک» در باره مداخله اتحاد شوروی در جنگ‌کره، داستان «هواپیمای روسی» را بوجود آورد. و درروزهای اول سپتامبر بدستور وی، یک هواپیمای غیرمسلح شوروی درحین پرواز مشقی وتمرین درچین‌جزائرکوریل وخاک سیبری، ۱۶ کیلومتر دورتر از مناطق عمل جنگی، بوسیله توپهای کشتیهای جنگی امریکا سرنگون گردید.

تبلیغات امریکا، وزارت امورخارجه ووزارت جنگ‌امریکا باجارو‌جنجال‌زیاد این حادثه را وسیله‌ای جهت برانگیختن افکار عمومی برعلیه اتحاد شوروی قرار دادند. آنهامیخواستند ادعا کنند که گویا اتحاد شوروی مستقیماً برای حمایت از قوای کره شمالی وحمله به‌نامهای جنگی امریکا، آنهم «برخلاف قطعنامه های شورای امنیت» وارد جنگ شده است.

ولی روش‌بین ویادداشت‌شدیداللحن اتحاد شوروی به منبع امریکا دو مسکو دائر بماجراجوئی وعملیات راهزنانه امریکا آمیز نیروهای امریکائی، حقیقت را برای دنیا آشکار ساخت.

لیکن نکته قابل توجهی که در این

بقیه درصفحه ۲

هنر بدتر از گناه!

ملت را نمیتوان فریفت

محکمه خلق انعطاف ناپذیر است

اعتراضات بی‌دریی وشدید زندانیان سیاسی و قاطبه مردم خراسانند ایران سرانجام آقای دکترمصدق را واداشت تا درجلسه علنی مجلس شورای از دولت بخواهد درباره مظالمی که نسبت بگروهی ازعزیزترین فرزندان ملت اعمال میگردد توضیح دهد وبشدائه غیرقانونی، بشیه وشکنجه وآزار زندانیان سیاسی پایان دهد.

دکتر مصدق، معدهای دولت را که گویا رفتار زندانیان سیاسی درضابطه بعض‌ی نبوده وزندان مرکز «گنجایش» آن عده را نداشته است و از اینرو به زندانهای ولایات «منتقل» گردیده‌اند، عذر بدتر از گناه شمرد و عمل دولت را که بدون حکم محکمه قانونی اقدام به تبعید زندانیان سیاسی نموده است جرم دانست.

مجرمیت هیئت حاکمه ایران در جنایاتی که نسبت زندانیان سیاسی، سربازان قهرمان خلق ما روا داشته‌اند قطعی است، قانون اساسی ایران وحتی قوانین جزائی کشور ما باعمه نارسائی و فساد آن، براین مدعا دلائل و شواهد بارز دارند، اصل دوازدهم متمم قانون اساسی، حکم واجرای مجازاتها راتنها بموجب مقررات قانونی جایز دانسته و اصل چهاردهم همان قانون، تبعید را «بلد» را بموارد خاصی که قانون تعیین کرده منوط دانسته است وبالاخره ماده ۸ قانون مجازات عمومی، تبعید را از جمله مجازاتهائی شمرده که بموجب حکم محکمه قانونی میتواند مجرا باشد.

اینشد سلامی که بعون حسن‌مصدق قانونی، با تبعید زندانیان سیاسی و دوستانه‌های موحش جنوب، علیه قانون اساسی واصول ومواز‌ین مشروطیت قیام و اقدام کرده وهمه کار کرد‌اما آن، مقدمات مستحق شدیدترین کیفر‌ها میباشد، باکمال بیشرمی مدام توجیه و قبایح خویش‌را همه و درصایت بخش بودن‌رفتارزندانیان سعی میورزد، نجایش نداشتن زندان را برقانون شکنی خود «حجت» آورده است!

همه کس میداند که چرا رفتار زندانیان سیاسی درنهایت بخش، نبوده و چرا زندانیان ازبقاء آنان در زندان مرکز «ناراضی» بوده‌اند، همه کس میداند که چه سه کاربها برچهره رذیلوارزندان‌نمیکشد که نایستی فرزندان پیاده‌ول و هوشیار ملت برآن آگاهی یابند، همه کس میداند که چگونه حوادث کردنی خردسال ومحروم‌این کشور که نشانه‌ها بجای دبستان، در زندانشان جای داده واسیر «دارالتادیب» نموده‌است بلال دزخیان، آشکارا در معرض بیع بشری قرار میگیرد، همه کس میداند چگونه معامله رایج تریاک قاچاق، برای زندانیان‌هاری ازشرف، کیسه‌های پول وکاغذهای ترتیب ایجاد مینماید، همه کس میداند که چگونه دوستانان‌زندان، جز ازبودجه ناچیز زندانیان، ازآش‌بیرم

بقیه در صفحه

مذاکرات تجارتی با اتحاد شوروی

بکجا کشیده است؟

اکنون بخوبی واضح شده که‌دولت رزم‌آرا در برابر یک مسئله مهم سیاست اقتصادی ایران یعنی مسئله روابط بازرگانی ایران و شوروی مثل دولتهای گذشته رفتار خدمه‌آمیزی پیش گرفته‌است مذاکرات هم‌اکنون درپرده‌ای از ابهام مستور مانده وتنها حقیقتی که ملت ایران میتواند استنتاج کند این‌است که دسپای مزدور امپریالیسم خارجی و روش تردید آمیز دولت رزم آرا جدا مانع حصول نتیجه ملیت است.

اشغال شایانی که همه دسته‌ها و طبقات ملت ایران از تجدید روابط بازرگانی با اتحاد شوروی نموده‌اند نشانه علاقه شایان ملت‌ما بداشتن روابط حسنه با همسایه بزرگ و خنثاستماری ایران، اتحاد شوروی است. ما چنین داریم همان‌علاقه، توجه وتمایلی که‌ملت ما نسبت بدوستی با اتحاد شوروی دارد درملت ودولت اتحاد جماهیرشوروی نیز نسبت بدوستی با ایران موجود است.

در این میان تنها مانع این امر طبقه حاکمه ایران است که باوجود اینکه‌ظاهراً تحت فشارمحیط ا شمالی ایران نسبت بروابط اقتصادی با شوروی اظهار علاقه میکنند باعثنا از اوامرامپریالیستهای انگلوساکسن تبعیت مینماید.

چنانکه خبار روزنامه‌ها نشان‌میدهد دولت ایران ضمن مذاکرات خود با نماینده‌گان شوروی مسائلی رایش کشیده است که نه تنها مانع هرگونه موافقت مشترک‌است بلکه بمنزله تحریکات‌جدیدی در روابط ایران وشوروی تلقی میگردد دولت ایران با مطرح کردن این مسائل تحریک‌آمیز میخواهد مسئولیت خودرادر عدم موفقیت مذاکرات ایران و شوروی بگردن دولت شوروی بیاندازد و چنین نشان دهد که گویا نماینده‌گان شوروی با پیشنهادهای ایران موافقتی نداشته است در صورتیکه این پیشنهادها خود وسیله تحریکی برای بهم زدن روابط تجارتی ایران وشوروی بیش نیست. ملت ایران راجع جریان‌حقیقی موضوع اشتباه‌نمیکند ملت ایران خوب میداند که اتحاد جماهیر شوروی‌ودولت آن جدا خواهان‌برقراری روابط حسنه تجارتی باایران است.

اگر مذاکرات تجارتی با شوروی مواجه با عدم موفقیت شود مسلماً ملت ایران دولت و الهام دهندگان امریکائی و انگلیسی آنهارا مسئول خواهد دانست.

به‌حزب!

ای حزب جاودان شکیبنده،
برق دمنده، رعد خروشنده،
نام تو حک شده است بقلب من،
با خامه‌ای چو خنجر برنده

بقیه درصفحه ۲

ای دهقانان، پیشه‌وران، روشنفکران
علیه ارتجاع متحد شوید
با هرگونه استعمار کشور ایران
مبارزه کنید

جنگ برادرکشی...

برابر دسائس امپریالیسم ادامه یابد مسلما بزودی همه ما جوانرود خواهد شد. همه ما در سایه تحریک دو امپریالیسم، هم میهنان ما جان هم خواهند افتاد و یکدیگر را قتل‌عام خواهند نمود.

ملت ایران و برابر این دسائس خونینانه ساکت نخواهد نشست. تنفر ملت ما از امپریالیسم غاصب امریکا ازعمال پلید آن نظیر دو گلاس و کریدی از دست نشانده‌گان ایرانی امپریالیسم و اردوئی که دولتهای بدین دسائس تسلیم میشود روز بروز شدت میابد.

حزب تودهٔ ایران، حزب بزرگ ملت ایران برادر کشی ننگ‌آلود مغرب ایران را قبیح میکند و دو امپریالیسم رقیب انگلوساکسون و عمال خائن ایرانی‌نمای آنها را مسئول همه این جنایات فجیع بر ضد مردم ما میداند.

حزب تودهٔ ایران از طرف ملت ایران قطع جنگ برادرکشی، قطع دسائس ماجراجویانه امپریالیسم را میخواهد. حزب تودهٔ ایران از طرف ملت ایران اعلام میدارد که مسببین این آدمکشی‌های فجیع و خائنینی که امپریالیسم جنایتکار امریکا و انگلیس را در آتشه‌های استقلال‌شکن و ضدبشری که میکنند بمحاکمه و مجازات شدید کیفر خواهند شد.

تجربه کابینه رزم‌آرا

نمیشود.

۳ — تجربه کابینه رزم‌آرا درجه و در طبقه حاکمه ایران و وابستگان خارجی آنها از موانع عمده بامشکلات اقتصادی و سیاسی کشور بعنوان نمایان ساخت. با آنکه شاید بنفع طبقه حاکمه ایران بود اگر دولت رزم‌آرا موفق به عوامفریبی‌های کوچکی مخصوصا در امور اقتصادی و تنزل هزینه زندگی میگردید؛ ولی تجربه نشان داد که حتی یک اقدام اصلاحی کوچک نیز از عهده این دستگاه فاسد برنیامد. هزینه زندگی در طی کابینه رزم‌آرا بالا رفت، زندگی ملت از آن بدتر شد، درجه نارضائی وعصبانیت مردم از طبقه حاکمه و پشتیبانان آن بشرائب زیادتر گشت.

۴ — بالاخره تجربه کابینه رزم‌آرا یکبار دیگر و بیش از پیش ذهن ملت ایران را روشن ساخت و حتی به افراد کنجکاوی که خیال میکردند دستگاه حاکمه فعلی دارای استعداد قادر بانجام اقدامات و عملی‌تر ولو مختصر هم باشد خواهد بود فهماند که راه اصلاح را بطور قطع باید درجای دیگر جستجو کرد.

ملت ایران بیش از پیش به این نکته پی برد که جز با برقراری حاکمیت ملی بدست حزب تودهٔ ایران مجال است از هیچ راه دیگری کشور ما بتواند از بن‌مشکلات فعلی خلاص یابد.

«معلومات کابینه رزم‌آرا ثابت میکند که پوسیدگی وشکست کامل در دستگاه استعمار بین‌المللی نفوذ و رسوخ کرده و این دستگاه هیچ قدرتی نمیتواند وضع خود را بهبودی دهد یا حداقل از بدتر شدن وضع خود جلوگیری نماید.

ماجراجوئی جدید...

ساده‌لوحی وجود دارد اینست که امپریالیسم امریکا برخلاف ادعاهای ریاکارانه قادر به دمغلی کردن جنگ کره، یا کوشش‌های خود جهت توسعه دامنه جنگ ادامه میدهد. علاوه بر مداخله دوم‌ده‌ها حملات هوائی اخیر هواپیما های امریکا حمله منچوری وقتی در کنار حمله هواپیمای شوروی قرار داده شود، این نکته آشکارتر میگردد.

مالنکاف طی نطق خود در جشن اکتبر ۱۹۴۹ گفت:

«هر نفر که از قدرت و نیروی اردوگاه ضد امپریالیستی و صلح افزوده میشود، پهمان نسبت هاری امپریالیسم زیادتر می‌گردد؛ و بهمین جهت مبارزین و مجاهدین این جبهه را از خطر پروکاسیونها و تحریکات پرحذر داشت و به آگاهی و گوش بزنگی دعوت کرد.

رفتار وروش اتحاد شوروی در برابر همه تحریکات و ماجراجوئی هائی که از آنروز تاکنون بوقوع پیوسته، سیاست صریح و روشن کشور سوسیالیسم معرف کامل این آگاهی و هشیاری است.

اتحاد شوروی در راس کلیه نیروهای صلح و دمکراسی ضد امپریالیستی با قدرت هرچه تمامتر از امنیت ملی و بین‌المللی همه ملل دفاع میکند.

به حزب!

میگویم و دگر نتوان نهفت
دل بکس از محبت آکنده

***

اشکر بزیر توده خاکستر
قلب من است و نام تو دردوران
من بی وجود تو توانم زیست؛
دور از ره تو راه دگر نتوان
گر خاک، روی آینه‌ام گیرد
میوزد آتشم؛ نشوم پنهان

***

ای حزب من؛ توئی تو آنکه پرورده
در مهد حادثات پر از دردم
دستم گرفتی و بره آوردی
تا رو براه ورسم تو آوردم!
بگشودیم دو دیدهٔ خواب آلود
بشنودیم هرآنچه که بد کردم.

***

گفتی: نگر به تیره پشت خلق
کز تازیانه راه بخون بسته است
گفتی: نگر بقر ستمکاران
درخون خلق گرسنه بنشسته است
گفتی: نگر باین که چنان شادان
گفتی نگر باین که چنین خسته است

***

دادی بکف مرا توپکی خامه
برنده‌تر ز تیغ سلحشوران
گفتی: بنویس، تا بتنت جان است!
برخند بندگانی بدکاران
برخند جنگ و فقر و سیه روزی
برخند جور وظلم امیر وخان

***

گفتی بین بسنگر آزادی
سرباز باقهامات مردم باش
از دست خاصگان و در پیکار
چون موجهای سرکش قلزم باش
چون ابر هاو تیرهی طوفانی
چون بنرهای پرتلاطم باش

***

گفتی بین مبارزهی من هست
رزمی میان هرمز واهریمن
بایست همچو سیل خروشانی
شد همره هزاران مرد و زن
باید شکست میله‌ی هر زندان
باید گسست حلقه‌ی هرجوشن

(۲)

شاه میگوید...

وتربیت یک امر بسیار دقیق، دشوار و قابل مطالعه‌ای است.

روزآوا تصور میکند که مدرسه هم شبیه سربازخانه است، همانطور که در سربازخانه یک گروهبان بسیاد میتواند یک گروهان سربازرا بچپ‌چپ و براست راست بیاموزد. درمدرسه هم معلم میتواند بهمیان یک گروهبان عمل کند. روزآوا فرهنگ وهنررا با «مشق صف‌جمع» و «پیش‌قنگ و یافنگ اشتباه میکند.

او تصور میکند که میتوان مسئولیت تعلیم اطفال معصوم این کشوررا که چشم وچراغ آینده‌اند، به «فلان ضباط زائداداره تریاک» یا فلان ثبات بی خاصیت اداره وسوماتیک سپرد. همانطور که کلیم در دومیان افرادیکه بوزارت فرهنگ منتقل شده‌اند، اشخاص شریف ودرستکاری هم هستند ولی دوزدان، مختلسین اموال‌عمومی مرتکبین اعمال منافی عفت، معتادین‌بالیون هم هستند. چه خیانتی ازاین بالاتر که آموزش فرزندان این آب وخاک را بدست اینها بسپارند. چه‌جنایتی ازاین بالاتر که مردم آلوده فرهنگ‌شرا بوجودانهای آلودتر کنند و «زبیه» برای فساد وتباهی بیشتر آماده سازند.

و همین وزارت فرهنگ که امروز معلمین، دزدان و مرتکبین اعمال منافی عفت را بسلکی می‌پذیرد افراد شرافتمند و دانشگار بسیاری هستند که بملت عظیم خیانت و شرافت خود وعده شرکت در خیانت برای ازاله امور بر کارند.

در همین دستگاه فرهنگی کشور که دستخوش چنین فقر وحشتناکی است، دانشمندان و استادان بزرگواری چون دکتر رضا راوندی، دکتر فریدون کشاورز، دکتر حسین جودت، دکتر نورالدین کیانوری را بجرم کوشش مردانه برای بیداری و رهائی ملت ایران و محکومیت‌های گران محکوم میکنند. در همین کشور، شورای دانشگاه، بدستور فرمانداران بیمغز و ابله نامی بهترین و دانشمندترین استادان خودرا اخراج میکند. چه ننگ وافتضاحی ازاین بالاتر که استادان گرانمایه توده در زندان بسر برند و فلان ثبات و ضباط بیسواد وبی‌خاصیت بافلان نزدیکان جامه مقدس فرهنگی شرکت کنند.

درهمین موقع که اعضاء زائداداره را بعنوان اختیاج در کادر فرهنگی می‌پذیرند، بیش از هزاران تن ازدبیران، آموزگاران و اعضاء تحصیلکرده وزارت فرهنگ را برای خدمت وظیفه، بدانکه امری معرفی کرده‌اند.

میگویند شاه خائن وبیخرد دوکلاو نامه‌ئی که بانوشته شده وکلاباکرده‌اند است مضمونی از مشتوان فرهنگی معانی بدهند نوشته است: «**نام از فرهنگ واجب‌تر است**»!

آری، در کشوریکه طائفه حاکمهٔ چنین فاسد و تبهکار دارد، نام واجب‌تر از فرهنگ است.

جهل وحمق ودنائت، بردانش عقل وشرافت برتری دارد.

در کشوری که الاغل ناس در گوشه زندانها سر میبرند و مشتی فاسد و نابکار خیانت پیشه باعنوان سلطنت، نخست‌وزیری، وزارت و سایر مناصب بر کرسی حکومت نشسته‌اند شاه حق‌دارد سرنیزه را بر فرهنگ مرجع شمارد، زیرا فرهنگ راآهی دشمن دزدان تبهکاران، ناصبین حقوق خلق، مرتکبین اعمال منافی عفت و

عذر بدتر از گناه...

واقعه نان پرمنگ وسپوس زندانیان می‌دوختند تا زنانشان با البسه فاخر در خیابانها جلوه بفروشند، همه کس ازآن جنایات که درزندان میگذرد، از آن جوئیها که زیر لگد جلادان و بدسایس پاسبانهای اخوانی بهدر میرود، ازپیشنهادهای ناموزین زندان آگاه است ودراینصورت عجبی ندارد اگر چشم‌بیدار وگوش هشیوار زندانیان سیاسی، که بر این تبهکاریها، براین فجایع ناجوانمردانه پرده در و رسوا کننده است، خفاشان فرومایه وآدمخواران تیره‌نهاد را «مزاحم» باشد و «ناراحتی» دارد، مسئولین پلید زندان، آنجا که زندان را همچون گورستان مرواهنه ناچار درفبال سطوت شکنندهٔ زندانیان دلاور سیاسی ضعف و عجز خود را عیان می‌بینند ورفع این «زحمت» را آرزو میکنند، اما آیا برای رضای خاطر مشتی دزد کثیف، مشتی تریاکی بیشرم، بایستی علیه قانون اساسی قیام کرد، بایستی بدون حکم محکمه قانونی، قهرمانان گرانمایه خلق ما راکه همچون خاری در چشم دشمنان آزادی جهانند بشکنجه گاههای موحش برد و کاشان و هرمز و واشم تبعید کرد و آنگاه خلق دلیر از کار، بهمان «دلیل» قناعت کردار خویش برآمده؟!

«دستور دیگر دولت دستگرد جای برای زندانیان سیاسی بوده است. باین بهانه دولت میخواهد بر جرم مشهود و بارز خویش پرده افکند. اما آیا زندان قصر باهمدوستی آن که شایسته سرزمینی اسیر واستعمار شده همچون ایرانست تنها برای گروهی ازهزاران ملت تشکیل بود؟ چگونه زندان قصر میتواند وسایل عیش ورفاه مفسدین «معتبر» اموال عمومی کلاهبرداران وقاچاقچیان را که گاه غلط بر دام قوانین پوسیده می‌افتند فراهم سازد؟ آیا تنها تشکیلهای معروف کرمان وشیراز میتواند تلافی دستگری زندان قصر را بنماید و زندانیان سیاسی را بیاسایند؟

اکنون بیشترین سربازان دموکراسی، برجسته‌ترین آزادی ایران در سیاه‌چالهای کاشان، شیراز، بردسیر کرمان، هرمز، قشم وهرمز با هر گونه شرایط و موحشی دست بگریبانند. اینک گرانبهاترین گوهرهائی که در دامن وطن پرورده شده‌اند، دانشمندترین جلیل‌ان، پیشاهنگ‌ترین نویسندگان، دلاورترین استادان مبارزترین کارگران و بیدارترین جوانان که هریک همچون ستاره‌ای نمایانگر بر پیشانی اجتماع معروف‌اند و بیانیه درخشان گاهها میرسانند وملت ما را از دسترس سرچشمه دانش وبینش ژرف ایشان محروم میدارند.

این داغ ننگ رژیم تباه موجود است که طبیعی بمانند

همچون دکتر مرتضی یزدی را زیر سرنیزه اززندان بیمارستان برند تا بر بالین بیماری محتضر حضور یابد وبکار ودانش عمیق خویش نجاتش بخشد. این بمنزلهٔ حکم محکومیت سازمان منحطی است که ملت محروم ما را چنین درتنگنا میگذارد و بهره‌گیری از سرچشمه فضل و هنر مردانی چنین روشندل و روشن بین را منع میکند!

سرتیپ دفتری، رئیس شهربانی ضمن نامه‌ای که بروزنامه «دارباغ» نوشته ضمن وعده افاده زندانیان سیاسی، برای آنکه «حکومت ملی را ازجنایات مرتکبه «تبرئه» نماید چنین اظهار نظر کرده است: «... راجع بزندانیان سیاسی همانطور که قبلا اطلاع دارید تبعید آنان درکابینه سابق وقبل ازعده‌ی انتخاب خرشچیان صورت گرفته ...»

باین ترتیب برای نخستین بار، یک مقام رسمی بجرم هیئت حاکمه اعتراف کرده وقانون‌شکنی بارز وگناه بزرگی راکه با عنوان دانتقال بزندانهای همه صفح زندان قصر!» ومعاذیر صحرای سرپوش گزاری میشد برملا کرده و با ذکر کلمه «تبعید» ماهیت آنرا عریان نمایانده است.

دراینصورت ساعد و وزیران او که بنا بر مسئولیت مشترک، مخالفتا مادهٔ قانون اساسی و قوانین جاری پرخاسته و بدون حکم محکمه قانونی، به تبعید زندانیان شرافتمند سیاسی دست زده‌اند بجای آنکه مورد تعقیب ومجازات قرار گیرند همچنان‌دربسیهای حکومت، وزارت و از این قبیل برجا مانده وبجنایت و شنایع خویش ادامه جهند؛ در این صورت منصور وهمکاران او که در دوره زمامداری خویش با ادامه شکنجه وتبعید زندانیان سیاسی، برمبیکار بوای دولت ساعد صحه گذارده وشریک جرائم وی گردیده‌اند بجای کیفر وبازخواست، هنوز از خون ملت سافر میگیرند. دراینصورت روزه آرا وهمکاران او که ازبدو زمامداری تا کنون درقبال خشم عمومی، خود را به دنیائی وناشوائی میزنند وجان‌فرزندان دلیر خلق مارا در دخمه‌های جنوب می‌فرستند بایستی در مقابل داوری ملت جوابگو باشند!

بدون‌شک اینروز فرامیرسد و محکمه خلق، محکمه حق و عدالت که مورد ازمامت میکشد و کوبنده‌ترین لغزش و خطا را بی‌کیفر نمیگذارد بحساب همهٔ این تبهکارها، بحساب همهٔ این فجایع خواهد رسید.

محکمهٔ خلق از هرنوع اعمال سیری است، محکمهٔ ملت خبط و خطا، تبعیض و عمامات نمیشناسد، ساحت عدالت ملت همچنانکه از تمکاری منزه است شایسته‌ایجا راکه ازضعف وزبونی برمیخیزد نمیشناسد، خدمه استعمار هرچه بر بیهکاریها مداومت نمایند هرچه بر رذائل اعمال خویش بیفزایند، هرچه بی‌پروا تر، حقوق ملت را لگدمال کنند، گرانبارتر داوری خواهند رفت، داوری که از آن گریزی و گزیری نیست.

مزدوران وفروماگان است در حالیکه شاه خائن ودیگران از در پناه سرنیزه میتوانند همه آن اعمال را با فراغ خاطر انجام دهند، همانطور که تاکنون را جام داده‌اند.

رژیم پوسیده‌ایران احتیاج بفرهنگی دارد که مکمل قصرت باشد، نه باغ فرهنگی‌داوده که معلمین آن اعضاء زائد دولت ومرجع بیشتر ازدامانه‌گان اجتماع باشند.

ما تنفر بسیار شدید خود را نسبت به عمل دولت مبنی بر انتقال اعضاء زائد ادارات وزارت فرهنگ اظهار میداریم ما مطمئنیم که این دسایس وتوطئه‌ها ملت ما را از راه رستگاری منحرف نخواهد کرد، مبارزه ادامه خواهد یافت واین دستگاههای پوسیده نابود خواهد شد.

یادداشتهای مسافرت

آذربایجان

مسافری که اخیرا ازآذربایجان گردیده، مشاهدات خودرا بشرح زیر برای ما فرستاده است:

چندی پیش که ایتجاب به مرکز آذربایجان عزیمت نمودم وضع زندگی مردم را بسیار تلاکتبار ووقت‌آور دیدم. در بین راه هرجا که اتومبیل نگهمیداشت گروه بیشماری مردم با لباسهای زنده وبدن عریان بدورما گرد آمده و تقاضای کمک و مساعدت داشتند.

درشهرها ودهات بین راه مردم پریشان و بیکار و براثر استیصال در کمترین مزد حاضر به انجام هرکاری بودند. در میانه فقر وبیکاری بقدری زیاد بود که درکنار دیوار و کوچه و خیابانها زن وبچه ومرد خوابیده و وضع تاسف‌آوری عابرین را بیاری و کمک دعوت میکردند. این وضع نه تنها درمیانه یک دو کلیه نقاط آذربایجان مخصوصا تبریز، مراغه، خوی و جوانرود وجود داشت. بطور متوسط درهرده متری سه نفر از این اشخاص، خواهان جهت کمک ومدد بچی‌چاپر مراجعه مینمودند.

در اردبیل ۵۰۰۰ نفر از اهالی اردبیل، خلخال و مشکین شهر را در محل سازمانی ازطرف ارتش متمرکز نموده بودند وهر ۲۴ ساعت یکمرتبه غذای نان خشک و آشیکه محتوی آب قیر ازخرده‌گاه ومیوه وشن چیز دیگری نبود به آنها میدادند وبرای اجرای خوراک و مسکن دهمای زیادی مرتکب شده فوت میکردند.

بنا به اظهار مقامات مطلع آمار متوفیات درفروردین ماه ۱۳۲۹ نفر بود که اکثرا بعلت بیماری تیفوس، واسهال وسایر امراض ناشی ازعدم اجرای کافی وبهداشت ازپای درآمدند ودستگاهی که از وزارت بهداری استخدام میشود جواب میدهند و مدارج کسانی باستعدادیوا شتیم

وضعیت تماما مخروطه و مثالی از مسکنه بود وبیشتر دهقانان وکارگران بازن وفرزندخود ازنقاط دور به تقلیه میبردند. دراهر و مراغه اهالی را مشاهده نمودم که درنتیجه خوردن علف وشاخ وبوتهاناز مجروح شده بود.

دستمزد کارگران در آذربایجان روزانه از ۱۰ تا ۱۲ ریال تجاوز نمی کرد اداره کار عده‌ای از کارگران و دوره مراغه و تبریز بکار جاده سازی گماشته بود وظاهرا روزی ده ریال با آنان میپرداخت ولی کارگری اظهار میداشت که یکماه درآنجا کار کرده و دوازده تومان هم مزد نگرفته است زیرا بیمارکاران همین دستمزد قلیلرا بادادن مقداری نان وقند وچای از آنان می‌گرفت.

دراستان آذربایجان میلیاریدم شدت بیشتری خودنمائی میکند. هر روز افراد ارتش و شهربانی بابوق و کوس وکرنا درخیابانها راه میروند.

درهمه جا کارآگاهان و مامورین شهربانی مراقب مردم هستند. غالب اشخاص را بجرم دور ازجلوی نمایشگاه شوروی و نگاه کردن عکسهای وتابلوهای آن بشهربانی جلب مینمایند وبرای آنها مزاحمت فراهم میآورند بطوری که کسی جرئت عبور ومرور از جلوی این نمایشگاه را ندارد.

درمسافرت ازشهری بشهر دیگر بیش ازپنج شش بار در بین راه جویای شناسنامه میشدند وازمنظور مسافرت، مدت اقامت پرسشهائی میکردند.

درخیابانها بیش از هرچیز چراغ ارتجاعی و عکسهای شاه و مزخرفاتی نظیر اینها به بهای لوزالی در دسترس مردم گرسنه قرار داشت. فشار چون ازاندازه‌ای ازطرف عمال ارتش وشهربانی نسبت به اهالی ابراز میگردید، رفتار خواری، جانی اعمال منافی عفت از طرف افسران ارتش وشهربانی بحدهای خود رسیده است.

دنبالهٔ

امضاء بیانیه استکهلم گام جدی در راه صلح است